

تثنيه باب 3

شکست عوج پادشاه

(اعداد 21:31-35)

1 «بعد از آن به طرف باشان حرکت کردیم. پادشاه باشان با تمام لشکر خود برای مقابله ما به ادرعی آمد. 2 خداوند به من فرمود: 'از او نترس، زیرا من او را همراه با تمام مردم و سرزمینش به تو سپرده‌ام. با او همان رفتار را بکن که با سیحون، پادشاه اموریان در حشبون کردی.'»

3 «به این ترتیب خداوند خدای ما، عوج پادشاه باشان را هم با تمام مردم او به دست ما تسلیم کرد و ما همه را کشتیم و حتی یک نفر را هم زنده نگذاشتیم. 4 هر شصت شهر، یعنی تمام نواحی ارجوب سرزمین باشان و تمام قلعه‌های نظامی آنها را تصرف کردیم. 5 این شهرهای مستحکم با دیوارهای بلند و دروازه‌های پشت‌بنددار و همچنین چندین روستای بدون دیوار نیز به تصرف ما درآمدند. 6 همه را مثل سرزمین باشان بکلی نابود ساختیم و تمام مردان و زنان و کودکان را هلاک کردیم. 7 اما گله‌ها و غنایمی را که به دست آوردیم برای خود نگه داشتیم.»

8 «به این ترتیب ما تمام سرزمین دو پادشاه اموری را که در شرق رود اردن بود، یعنی از ناحیه وادی ارنون تا کوه حرمون تصرف کردیم. 9 (مردم صیدون کوه حرمون را سریون و اموریان آن را سنیر می‌گفتند.) 10 ما تمام شهرهایی را که در آن جلگه واقع بودند همراه با سرزمین جلعاد و باشان تا سلخه و ادرعی به دست آوردیم.»

11 (عوج، آخرین پادشاه رفائیان بود تابوت او که از سنگ ساخته شده بود حدود چهار متر طول و دو متر عرض دارد. این تابوت هم‌اکنون نیز در شهر امونات در سرزمین ربّاه می‌باشد.)
طایفه‌های شرقی رود اردن

(اعداد 1:32-42)

12 «بعد از آن که این سرزمین را تصاحب کردیم، آن را از عروعر که در کنار وادی ارنون است با نصف کوهستان جلعاد و شهرهای آن به طایفه‌های رثوبین و جاد دادیم. 13 بقیه جلعاد و تمام سرزمین باشان را که عوج در آن سلطنت می‌کرد به نصف طایفه منسی دادیم.»

(ناحیه ارجوب در باشان را سرزمین رفائیان هم می‌نامند. 14 خانواده یائیر از طایفه منسی سراسر ناحیه ارجوب را تا حدود جشوریان و معکیان تصرف کردند و آنجا را به نام خود، یعنی حووت یائیر نامیدند که تا به امروز به همین نام خوانده می‌شود.)

15 «به خاندان ماخیر، جلعاد را دادیم. 16 طایفه‌های رثوبین و جاد، منطقه‌ای را که از وادی یبوق در جلعاد (سرحد عمونیان) شروع می‌شد و تا وسط وادی ارنون وسعت داشت، اشغال کردند. 17 سرزمین ایشان از غرب تا رود اردن، از دریاچه جلیل تا شمال، از دریای مُرده تا جنوب و در شرق تا کوه فسجه ادامه داشت.»

18 «من به شما گفتم خداوند خدای شما، این سرزمین را به شما داده است. پس تمام مردان مسلح شما باید پیشاپیش قوم بروند و آنها را به آن طرف رود اردن برسانند. 19 اما زنان، کودکان و گله‌ها را که می‌دانم تعداد آنها بسیار زیاد است، باید در همین شهرهایی که خدا به شما داده است، بمانند. 20 خویشاوندان اسرائیلی خود را کمک کنید تا بتوانند سرزمینی را که خداوند در غرب اردن به آنها داده است، اشغال کنند. آنگاه شما می‌توانید به سرزمینی که به شما داده‌ام بازگردید.

21 «سپس به یوشع دستور داده گفتم: 'تو با چشمان خود دیدی که خداوند خدایت با آن دو پادشاه چه کرد. او با تمام ممالک آن طرف رود اردن هم، همین کار را می‌کند. 22 از مردم آنجا نترسید، زیرا خداوند خدایتان برای شما می‌جنگد.'

به موسی اجازه ورود به کنعان داده نمی‌شود

23 «آنگاه من به حضور خداوند التماس کرده گفتم: 24 'خداوند، تو عظمت و قدرت دست خود را به این بنده خود نشان دادی. هیچ خدایی در آسمان و زمین نمی‌تواند آنچه را که تو در حق ما کردی، بکند. 25 حالا از تو تمنا می‌کنم که به من اجازه بدهی تا به آن سوی رود اردن بروم و آن سرزمین حاصلخیز و کوهستان‌های مرغوب و لبنان را ببینم.'

26 «اما خداوند به خاطر شما از من خشمگین بود و به تقاضای من گوش نداد و به من فرمود: 'همین برای تو کافی است. دیگر در این باره حرفی نزن. 27 به بالای کوه فسجه برو و از آنجا به سمت مغرب، شمال، جنوب و مشرق نظر بینداز. آن سرزمین را از دور خواهی دید، اما از رود اردن هرگز عبور نخواهی کرد. 28 ولی یوشع را به جانشینی خود بگمار و او را تقویت و تشویق کن، زیرا او قوم اسرائیل را به آن طرف رود اردن هدایت خواهد کرد و آن سرزمین را که تو از بالای کوه مشاهده می‌کنی تسخیر خواهد کرد.'

29 «بنابراین ما در دره مقابل بیت فغور ماندیم.»